

# رمضان کریم، در ضیافت ربّ کریم

ماه رمضان مقدمش بر روزه داران مبارک! ما آنرا "ماه مبارک" و بسیاری از مسلمانان "رمضان کریم" نامیده‌اند. مبارک بودن آن، که دلالت بر دوام نعمت‌های دنیوی و اخروی این ماه می‌کند، کم و بیش روشن است، اما کرامت آنرا کمتر مورد تأمل و تدبیر قرار داده‌ایم. به راستی چرا صفت "کریم" را برای این ماه برگزیده‌اند؟ آیا چون خداوند کریم چنین ضیافت معنوی و کریمانه‌ای را برای بندگان تدارک دیده؟ یا در ذات و ماهیت این ماه کرامت‌هایی نهفته و از انجامش کرامت‌هایی حاصل می‌گردد؟ به نظر می‌رسد تا اصل کرامت و صفت "کریم" را، که از نام‌های نیکوی الهی است، نشناسیم، رمضان کریم را نشناخته‌ایم. پس به این بهانه سراغ نام نیکوی "کریم" از نام‌های الهی می‌رویم تا اگر رمضان ماه خداشناسی است، او را با نام‌هایش که صفات و ویژگی‌های اوست بهتر بشناسیم.

ما عادت کرده‌ایم همیشه از پنجره کلمه "خدا" به تماشای آفریدگار جهان بنشینیم و از کادر همین پنجره تنگ آفتاب رحمت او را به خانه دل راه دهیم. اما کلمه خدا اصلاً فارسی است که همچون: ناخدا، کدخدا، دهخدا، خداوند باغ، خداوند خانه، خداوند مُلک و... دلالت بر مالکیت و تسلط می‌کند و چنین نگاهی، جامعیتی را که باید از آفریدگار خود داشته باشیم ندارد. آیا شما هم فکر نمی‌کنید کلمه "خدا" کادر تنگی باشد برای تماشای ابعاد بی‌نهایت آیات و اسماء او در جهان بی‌کران هستی؟

قرآن به دفعات ما را فرا خوانده است تا با برآمدن از تنگنای نام‌های ترجمه‌ای، "او" را با نام‌های نیکویش (اسماء الحسنی) که خود معرفی کرده است، مثل: رحمن، رحیم، غفور، مجیب و... بخوانیم (۱). این نام‌ها در واقع نه الفاظ و عناوین، که بیانگر صفات و ویژگی‌های او هستند:

اعراف ۱۸۰- وَاللّٰهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِیْنَ یُلْحِدُوْنَ فِیْ اَسْمَآئِهٖ سَیْجَزُوْنَ مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ

نیکوترین نام‌ها (صفات) مختص "الله" است. پس به همان نام‌ها او را بخوانید و به حال خود واگذارید کسانی را که در نام‌هایش منحرف می‌شوند (آن را به طبیعت، قوانین مادی و... نسبت می‌دهند) آنها بزودی نتیجه عمل خود رامی‌بینند.

از جمله این نام‌های نیکو، "کریم" است. در فرهنگ عامیانه، اگر کسی مشکلی داشته باشد، می‌گویند: "نگران نباش، خدا کریمه، اوسا کریم خودش درست می‌کند!!". عارفان ما هم کریم بودن خدا را بیشتر در بخشیدن گناه توصیف کرده‌اند:

- حافظ لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
  - سعدی خداوند بخشنده دستگیر
  - کرم بین و لطف خداوندگار
  - همه شرم دارم ز لطف کریم
  - مولوی ای کریم و ای رحیم سرمدی
  - ای کریمی که کرم‌های جهان
  - جامی نامه‌ات گر ز گنه پر رقم است
- که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم  
کریم خطا بخش پوزش پذیر  
گنه بنده کرده است و او شرمسار  
که خوانم گنه پیش عفوش عظیم  
درگذر از بد سگالان این یدی  
محو گردد پیش ایثارت نهان  
نامه شوی تو سحات کرم است

گرچه این برداشت‌ها، که بیانگر بخشندگی گناه یا بخشندگی و سرپرستی سخاوتمندانه خداست، تماماً درست است، اما آیا همه ابعاد کرامت او در همین برداشت‌ها می‌گنجد؟... تدبیری در کاربرد این کلمه در قرآن، ابعاد گسترده‌تری را می‌گشاید.

مشتقات کلمه "کرم" جمعاً ۴۷ بار در قرآن تکرار شده که ۵ مورد آن مشخصاً به پروردگار نسبت داده شده است. جالب این که در تمامی این ۵ مورد، کریم بودن خدا از مختصات "ربوبیت"، نه "الوهیت" او ناشی شده است! ربوبیت، همان سروری و مدیریت و ریاست است. یعنی رئیس، صاحب اختیار و همه کاره شما کریم است، پس کرامت، تکریم، اکرام و... صفتی در مناسبات و رفتار با دیگران است. نگاه کنید به ترکیب کرامت با نام رب: ربی غنی کریم، ربک الکریم، ربک الاکرم، تبارک الاسم ربک ذوالجلال والاکرام، وبقی وجه ربک ذی الجلال والاکرام.

در یک تقسیم بندی کلی، به نظر می‌رسد قرآن نام‌های نیکوی پروردگار (در ارتباط با آفریده‌ها) را به دو دسته: کمی و کیفی تقسیم کرده است؛ یعنی آنچه به "کمیت" و ابعاد و اندازه‌های آیات و آفریده‌ها ارتباط پیدا می‌کند، و آنچه به "کیفیت" آفرینش و زندگی آنان. مفسرین این دو دسته صفات را به استناد آیاتی از سوره "رحمن"، صفات: "جلالیه" و صفات "جمالیه" نامیده‌اند. صفات جلالیه دلالت بر جلالت می‌کند، مثل: عظمت، قدرت، عزت، جبروت، و... و صفات جمالیه نشانگر زیبایی رفتار و لطف و عنایت است، مثل: رحمت، مغفرت، موهبت، علم، جود، و... همه صفات جمالیه را می‌توان در قالب کلمه "کریم" گنجانند! (۲) از پیامبر مکرم اسلام نیز نقل شده است که فرمود: "الظوا بیاذاالجلال والاکرام" (مداومت کنید بر ذکر ای دارنده جلالت و کرامت).

این دو وصف تنها در سوره رحمن، که به دلیل جامعیتش بر نعمت‌ها و زیبایی‌های آفرینش عروس قرآن نامیده شده و ۳۱ بار جمله "فبای آلاء ربکما تکذبان" (پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید) در آن تکرار شده آمده است. (۳) آیه اول را معمولاً در جلسات ختم می‌خوانند و آیه بعدی، آخرین آیه و جمع بندی سوره الرحمن است.

رحمن ۲۶ و ۲۷- کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

رحمن ۷۸- تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

توهین که معنای آن خوار شمردن و بی‌اعتنائی است، از نظر لغوی در مقابل اکرام و تکریم قرار دارد، توهین کردن در فرهنگ ما سخن ناشایسته گفتن به دیگران است، اما توهین خدا، که مقابل اکرام او قرار دارد، خوار شمردن ناهلان است. حج ۱۸- ... وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (کسی که خدا خوارش شمارد، چه کسی او را کرامت دهد).

حاکم یک کشور و مدیری که شخصیتی برای زیردستان قائل نیست، آنها را خوار می‌شمارد و با بی‌توجهی خود در واقع آنها را مورد "اهانت" قرار داده است. اما رهبر و مدیر کریم، آنها را با تشویق و تحسین، تکریم می‌کند و شخصیت‌شان را رشد می‌دهد (۴). پس پروردگار عالم با وجود بی‌نهایت بودنش، نهایت احترام و اکرام را برای آدمیان رعایت کرده است.

## نشانه‌های کریم بودن خدا نسبت به انسان

### ۱- تعلیم کاربرد قلم برای آگاه ساختن آدمی به مجهولات جهان

این نکته بس شگفت آوری است که در اولین آیه وحی شده به پیامبر مکرم اسلام در غار حراء، که نخستین آیه قرآن به شمار می‌رود، خداوند قبل از نام "الله"، خود را با نام "رب" شناسانده، آنهم با صفت "اکرم" که جامع ترین صفت ربوبیت است:

علق ۱ تا ۷- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْبْسٌ إِنَّ رَأْسَ رَبِّهِ لَكَن لِيْبْسٌ إِنَّ رَأْسَ رَبِّهِ لَكَن لِيْبْسٌ إِنَّ رَأْسَ رَبِّهِ لَكَن لِيْبْسٌ

بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ انسان را از جنینی ابتدائی آفرید. بخوان که پروردگارت کریم‌ترین هاست، همان خدائی که (نوشتن را) به وسیله قلم آموزش داد، و (از این طریق) به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. با اینحال (چنین نیست که شاکر باشد، بلکه) همین که خود را بی‌نیاز (از خدا) ببیند، طغیان می‌کند.

جالب‌تر اینکه، کریم بودن خدا را در تعلیم کاربرد قلم به انسان، که تنها وسیله ثبت و ضبط تجربیات زندگی و انتقال آن به نسل‌های بعدی است، ذکر کرده است! و این سخن در میان مردمانی بیان شده که در کل شهر مکه شاید ۱۰ نفر هم توانائی خواندن و نوشتن نداشتند! امکان استفاده از قلم (که در سوره‌ای به همین نام، بر مرکب، قلم و آنچه نوشته می‌شود، سوگند عظمت و احترام خورده می‌شود (نون والقلم و ما یسطرون) وجه تمایز انسان با سایر حیوانات است که رشد و تکامل فکری را برای آدمی ممکن می‌سازد.

تکامل بخشیدن به جسم انسان یک بعد قضیه است و رشد دادن جان و روان او با موهبت اختیار و استعدادی که برای فراگیری علوم (اسماء هستی) و انتقال آن به دیگران (با ابزار قلم و مرکب و کاغذ) در نهاد او قرار داده، بُعد مهم‌تری است که در سوره علق بر پیامبر مورد تأکید قرار گرفته شده است:

## ۲- آفرینش، تسویه، تعدیل، تصویر و ترکیب اندام انسان

آفرینش آدمی بصورت ناگهانی و عملی ساده نبوده است، بلکه سیری طولانی و تکاملی از خاک تا جان پاک داشته که قرآن آنرا در چهار مرحله کلی: تسویه (کمال عضوی)، تعادل (کار هماهنگ و متعادل اجزاء)، تصویر (تغییرات تدریجی جنینی در رحم در اشکال مختلف)، و ترکیب به شرح زیر بیان کرده است:

انفطار ۶ تا ۸- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ

ای انسان، چه چیزی تو را نسبت به پروردگارت مغرور کرده است؟ همان که تو را آفرید و به صورتی کامل آراست و تناسب داد و به آن صورتی که خود می‌خواست سامان بخشید.

## ۳- تسلط بخشیدن آدمی به طبیعت، روزی رسانی نیکو و برتری دادن او بر بسیاری از آفریدگان

اسراء ۷۰- وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ما بنی‌آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سوارشان (مسلطشان) کردیم و از نعمت‌های پاک روزیشان دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریدگان خویش آشکارا برتری بخشیدیم.

در آیه فوق، کرامت نوع انسان، مستقل از ایمان و اعتقادش مطرح شده است؛ نه دین و مذهب او، تا کسانی از تعصب و تنگ نظری به خود اجازه ندهند هر تحقیر و توهین و ستم و سرکوبی را به موجودی که خدا کرامت داده روا دارند! درست است که مومن و کافر نزد خدا مساوی نیستند، اما این تفاوت ربطی به موهبت کرامت که شامل نوع انسان می‌شود، ندارد. در مدرسه نیز هر کسی بر حسب تلاشش کارنامه شایسته خود را می‌گیرد و هیچ معلمی حق ندارد رد شدگان را مورد اهانت و تحقیر قرار دهد. ملامت آنها دستاورد خودشان است.

## ابعاد جهان شمول کرامت خدا

آیات فوق نشانه‌هایی از "اکرام" خداوند نسبت به آدمی را نشان می‌دهد، اما "کریم" صفت مشبّهه، یعنی بی‌نهایت است و آثار این صفت را در همه آفریده‌های او می‌توان دید. ما به راستی غرقه در دریای کرم او هستیم! نگاه کنید به موصوف‌های کرامت در قرآن:

**نظام هستی** - او چون کریم است، نظام اداره جهان (عرش) و گردش امور هستی نیز بر محور کرامت، یعنی احترام و منزلت قائل شدن برای آفریده‌ها (زیردست‌ها) قرار دارد: (هو ربّ العرش الکریم-۱۱۶/۲۳). این همان مفهومی است که با تعبیری دیگر فرمود: "رحمت‌گر مطلق (رحمن، نه مستبد خودخواه) بر اداره جهان سلطه دارد" (الرحمن علی العرش استوی- ۲۰/۵) حاکمان ظالم سرکوبگر و تحقیر کننده ملت‌اند، آنها لئیم‌اند و خدای مهربان کریم و لئامت و کرم در تضاد یکدیگرند. این از تسبیحاتی است که در ذکر رکوع می‌خوانند: "سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکت (منزه است آن خدائی که به اهل مملکت خود تجاوز نمی‌کند و زور نمی‌گوید).

**فرشتگان**- وقتی نظام و سیستمی مبتنی بر کرامت باشد، کارگزارانش (فرشتگان) نیز به جای تکبر و بی‌اعتنائی بعضی کارمندان دولت به ارباب رجوع، اهل تکریم و خدمتگزاری به خلق خدا خواهند بود. این است اوصاف آنان در قرآن: **کراماً** کاتبین، **کرام** برره، عباد **مکرمون**، **ملک کریم**... (۵)

**بهشت** - احساسی را هم که قرآن از اهل بهشت بیان کرده، مورد اکرام و احترام واقع شدن است: جعلنی من المکرمین، و هم مکرمون، مدخلا کریم، و هم مکرمون. (۶) عنوان "رزق کریم" و "اجر کریم" نیز که بیش از همه عناوین کرامت در قرآن تکرار شده است پاداش بهشتیان به شمار می‌رود.

قرآن- کتاب هدایتش را نیز با صفت کریم ستوده است: قرآن کریم، صفح مکرمه. (۷)

**طبیعت** - زیبایی‌های طبیعت در بهاران را هم قرآن با واژه کریم وصف کرده است: انبتنا فیها من کل زوج کریم. (۸)

## به رنگ اخلاق خدائی در آمدن

بعثت وبرانگیختن پیامبر اسلامؐ، برحسب آنچه خود فرمود: "بعثت لاتمم مکارم الاخلاق"، چیزی جز به تمام و کمال رساندن "مکارم اخلاقی" نبود. از آن الگوی خلق نیکو نقل شده که فرمود: "تخلقوا باخلاق الله" (خلق و خوی خود را خدائی کنید). امام علی(ع)، نیز که در دامان وحی پرورش یافته بود، خصلت "کریمانه" داشتن را چیزی که مایه فخر آدمی باشد شمرده است:

پس اگر گریزی از تعصب نیست، تعصبات (به جای وابستگی‌های شخصی و دنیائی) به خصلت‌های کریمانه، کردارهای ستوده و امور نیکو باشد... در اخلاقیات نفیس و مرغوب، اندیشه‌های بلند، مقامات بلند، آثار ستوده. پس باید تعصبات برای خصلت‌های ارزشمند باشد، از جمله: حفظ حقوق همسایگان، پایبندی کامل به پیمانها، گردن نهادن به نیکی (اطاعت از نیکان)، مقاومت در برابر تکبر (نافرمانی از مستکبرین)، جود و بخشش، خود داری از تجاوز به حقوق دیگران، عظیم شمردن قتل، انصاف با مردم، فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد نا بسامانی در کشور.

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُهُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ... ، بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ، وَالْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَالْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامَ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافَ لِلْخَلْقِ، وَالْكَظْمَ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابَ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ

کسانی که اهل دعا و مناجات هستند و بخصوص با دعا‌های صحیفه سجادیه آشنائی دارند، می‌دانند که یکی از زیباترین بخش‌های این کتاب کم نظیر، دعای بیستم آن، موسوم به "دعای مکارم الاخلاق"، جامع عالی‌ترین جلوه‌های رفتار کریمانه است. حال که کریم بودن از صفات خدا، رسالت پیامبر، توصیه و دعای اهل بیت می‌باشد، مسلمانان نیز باید چنین صفتی را در خود پرورش دهند. (۹) قرآن برخی از کرامت‌های اخلاقی را در آیات زیر به ما آموزش داده است:

الف) کرامت بخشیدن به "یتیمان"، با دست مهر و لطف بر سر آنها

فجر ۱۷- كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيْمَ وَلَا تَحَاضُنُونَ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِيْنِ

ب) مسکن نیکو و مناسب برای بی پناهان فراهم کردن

یوسف ۲۱- وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ ...

ج) پرهیز از درشتگوئی و گفتار مودب و نیکو با والدین داشتن

اسراء ۲۳- فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا

د) برخورد کریمانه با لغو و لاطانات

فرقان ۷۲- وَالَّذِيْنَ لَا يَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

ه) کسب تقوا برای رسیدن به مقام کرامت (۱۰)

حجرات ۱۳ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۗ

در هر حال بحران عظیمی که جامعه امروز ایران را در بر گرفته، بیش و پیش از بحران گسترده سیاسی و اقتصادی، بحران اخلاقی و اجتماعی است که تا این بحران سامان نیابد، و به حکم قرآن، تا نفعانیات یک ملت تغییر نکند، سرنوشت آن تغییری نخواهد کرد. هر چند استبداد دینی و ارتجاع مذهبی مدعیان دین و اخلاق، نقش عمده‌ای در دامن زدن به بحران اخلاقی و گریز مردم از دین و ایمان داشته است، اما هم دولت‌مردان و سرکوبگران جزئی از ملتند و هر دولت و حاکمیتی کم و بیش نمایانگر متوسط همان ملت؛ و هم اصلاح حاکمان جز با صبر و مقاومت مردم و رشد اخلاقی و شخصیتی آنان ممکن نمی‌باشد. شناخت همه جانبه صفت "کریم" پروردگار، گامی است برای رشد اخلاقی جوامع مسلمان.

۱- اسراء ۱۱۰، طه ۸، حشر ۲۴ و اعراف ۱۸۰.

۲- اتفاقاً امام علی نیز در عهد نامه مالک اشتر در بیان صفات ضروری برای فرماندهان، جامع صفات: بلند نظری، شجاعت، سخاوت، سماحت (آسان گیری بر دیگران) را مجموعه ای از "کرم" نامیده‌اند: ... ثم اهل النجده والشجاعه و السخاء و السمحه فانهم جماع من الکرم.

۳- کلمه آلاء (نعمتها) جمعا ۳۴ بار در قرآن آمده است که ۳۱ بار آن در سوره رحمن است!

۴- به تقابل دو کلمه اکرام و اهانت در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر توجه کنید:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۖ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

۵- انفطار ۱۱، عبس ۱۶، انبیاء ۲۶، یوسف ۳۱

۶- یاسین ۲۷، نساء ۳۱

۷- واقعه ۷۷، عبس ۱۳

۸- لقمان ۱۰، شعراء ۷

۹- از معروفترین بخش های صحیفه سجادیه دعای "مکارم اخلاق" است که به زیبایی تمام کرامت‌های اخلاقی انسان را شرح می‌دهد و امام علی(ع) نیز الگوئی را که برای پیروانش باقی گذاشته "کرائم الاخلاق" نام نهاده است. خطبه ۸۷ بند ۱۹: اریتمکم کرائم الاخلاق من نفسی. کرامت های اخلاقی خود را به شما نمایاندم.

۱۰- به فرموده امام علی(ع): هیچ کرمی مثل تقوا و هیچ دوستی همچون خوش خلقی نیست. حکمت ۱۱۳- لا کرم کالتقوی ولاقرین کحسن الخلق